



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

شماره ۲

تاریخ پنجشنبه ۲۰ دی ۱۳۹۷ - ۱۰ ژانویه ۲۰۱۹

یادداشت

قصاب تشکلهای کارگری، خواستار چه نوع تشکلی ست؟

صادق کار



علی ربیعی وزیر کار پیشین دولت روحانی هفته گذشته ضمن تائید مشکلات کارگران گسترش تشکل های کارگری را چاره کار خواند و از کارگران خواست تا تشکل های خودشان را ایجاد کنند. (نقل به معنی)

البته این توصیه خوبی است و همه کارگران نیز سالهاست در تلاشند که تشکل های کارگری مستقل خودشان را ایجاد کنند ولی آقای ربیعی به آنها اجازه نمی داد. بنا بر این کارگران از چنین توصیه های استقبال می کنند. منتهی وقتی قصاب شناخته شده تشکل های کارگری طی ۴۰ سال گذشته که در قلع و قم شوراها و سندیکاها غیر حکومتی و اعضا و رهبران موثر آنها و معمار شوراها اسلامی و خانه کارگر چنین توصیه ای می کنند، هر کس با این سوابق ضد کارگری ربیعی آشنا باشد می فهمد آن تشکلی که ربیعی به دنبال آن است، با تشکلی که کارگر می خواهد، زمین تا آسمان با هم فرق دارند.

اما چرا کسی که در دوران ۶ ساله وزارتش حتی اجازه تشکیل یک سندیکای کارگری را نداد و هر کاری که از دستش بر می آمد علیه چند سندیکا و تشکل مستقل کوتاهی نکرد، اندک زمانی پس از استیضاح و برکناریش از وزارت طرفدار گسترش تشکل های کارگری شده است؟

جواب این سوال البته نظر به سوابق ایشان چندان دشوار نیست. آری او دنبال گسترش تشکل های کارگری است. ولی گسترش تشکل هایی از جنس تشکل های وابسته و مطیع و هم دست دولت و کارفرما. تشکل هایی مانند شوراها اسلامی. تا مانند گذشته کنترل آنها را خود و دوستانش در خانه کارگر و حزب اسلامی کار در اختیار داشته باشند و با کمک آنها هم با موج سندیکا خواهی و مبارزاتی کارگران مقابله کنند و هم حالا که ارج و قربش را در حکومت از دست رفته می بیند، تکیه گاهی برای خودش درست کند. بی جهت نیست که به دنبال هجوم نیروهای امنیتی و بازداشت ده ها نفر از اعضای شورای کارکنان هفت تپه و سازمانگران اعتصابات فولاد، در حالی که رهبران واقعی کارگران آنها زیر شکنجه های وحشیانه بازجویان وزارت اطلاعات قرار داشتند. تصمیم به سرهم بندی کردن شورای اسلامی در این دو کارخانه می گیرند. علیرضا محجوب که تا قبل از دخالت نیروهای ویژه سرکوب ساکت ننشسته بود، برای فراهم کردن زمینه کار عازم اهواز شد و از کارگران فولاد خواست تا هئیتی را برای دیدار با کمیسیون اجتماعی مجلس به تهران بفرستند و حسین کمالی رئیس حزب اسلامی کار که سمت رسمی دولتی ندارد در تهران با یک گروه شش نفره از کارگران فولاد که برای مذاکره با مسئولین دولتی رفته بودند ملاقت کرد!

کارفرمایان این واحدها نیز که قبلا حاضر به تحمل هیچ تشکل کارگری در کارخانه هایشان نبودند، به امید برچیدن سندیکا و شورای کارگری مستقل از تشکیل شورای اسلامی در این کارخانه ها موافقت نمودند و از هیچ نوع همکاری دریغ نوزیدند.

در واقع تصمیم به تشکیل شورای اسلامی در کارخانه هفت تپه تصمیم به انحلال غیر قانونی سندیکا و شورای مستقل کارخانه بود. حال این پرسش پیش می آید که اگر آقای ربیعی و دوستانش در خانه کارگر قصد گسترش تشکل های کارگری را دارند و قصد شان سوءاستفاده از موقعیت و گرفتن ماهی از آب گل آلود نیست، چه دلیل دیگر موجب شده است که آنها قصد کرده اند شورا و



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
شماره ۲

سندیکای موجود هفت تپه را منحل و به جایش شورای اسلامی بکارند؟ مگر شورای اسلامی کار چه می خواهد برای کارگر بکند که سندیکا و شورای کنونی نمی توانند انجام دهند. حتی اگر ماهیت ربیعی و دارودسته‌اش بر کارگران معلوم نبود. همین دو مورد اخیر برای نشان دادن نیت واقعی شان از گسترش تشکل های به اصطلاح کارگری کافی است. البته تشکل های کارگری مستقل و واقعی در حال گسترش اند و اگر چنین نبود آقای ربیعی این همه سراسیمه نمی شد و بفکر مقابله با آنها نمی افتاد.



اعتصاب و اعتراض حق کارگر است



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۲

با کار، با بومی بیکاری



مراد رضایی

دولت وظیفه دارد وقتی فردی به سن قانونی رسید، برایش تأمین شغل کند. حال اگر به دلیل بحران ذاتی سرمایه‌داری که هرگز عرضه و تقاضا در هیچ کالایی - و از جمله کالای کار- به نسبت برابر نمی‌رسند، افرادی در جامعه بیکار بودند، دولت وظیفه دارد یک مطالبه‌ی صنفی و کاملاً معقول است که در بسیاری از حداقل حقوقی به‌عنوان حقوق بیکاری به بیکاران پرداخت کند. این کشورها اجرا می‌شود

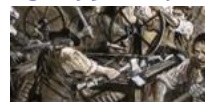
کودکان کار در مواجهه با سختی‌ها و استثمار روزافزون، بی دفاعند!



علی صمد

کار کردن کودک، نافی حقوق اساسی کودکان است. وجود کار کودک در جامعه بزرگ انسانی است. کودکی که به دلیل فقر اقتصادی به محیط‌های کار کشیده می‌شود

چرا هنوز این همه شغل وجود دارد؟ بخش دوم



دیوید اچ. اوتور

یک تغییر قابل‌توجه در خلال چند دهه گذشته، همانا "قطبی شدن" بازار کار بوده است؛ روندی که طی آن عواید دستمزدها بین "بالائی‌ها و پائینی‌ها" طیف درآمد و مهارت به نحوی بسیار بی‌تناسب توزیع گردید و چیزی عاید "میانی‌ها" نشد.

اتحادیه‌های کارگری و بنای یک بیکربندی اعتراضی ویژه تونس - بخش دوم



محمدصلاح عمری

ا گذر تونس از هارمونی دوران انقلابی، که در آن اتحادیه عمومی نقش هماهنگ‌کننده را بازی می‌کرد، به مراحل سیاسی و ایدئولوژیک، اتحادیه نیز با چالش‌های جدیدی روبرو شد، که عمده آن پرهیز از تبدیل شدن به عمده این‌وآن گروه سیاسی یا دگرپرسی خود آن به یک حزب سیاسی دیگر بود

نقش "طبقه کارگر" و "جنبش مدنی" در گذار از "جمهوری اسلامی ایران"



فرهاد فدایی

با استمرار جنبش مطالباتی در ایران که برگرفته از شرایط حاکم بر کشور است، تردیدی نیست که جنبش کارگری و مطالبات مردم ایران بیش از گذشته راه خود را در پیوند و اتحاد و تمرکز هر چه بیشتر هموار خواهند کرد.



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۲

یا کار، یا بیمه بیکاری
مراد رضایی



بحرانی که دامن‌گیر اقتصاد ایران شده است و روزبه‌روز نیز تشدید می‌شود، صرف‌نظر از علل و عوامل، بیش و پیش از هر چیز، طبقه کارگر را قربانی و پیشمرگ خود می‌کند.

هر آن‌کس که جز توانایی و احتمالاً مهارت کاری خود، چیزی برای امرارمعاش ندارد و در قسمتی از این نظام اقتصادی، نیروی کاریدی یا ذهنی خود را در مقابل مبلغی برای تأمین مخارج زندگی‌اش می‌فروشد، کارگر است. هرکسی، خواه نام شغلش معلم و پرستار، یا مهندس باشد، نهایتاً وقتی در سوی صاحبان ثروت و ابزار تولید نیست، در سوی فروشندگان نیروی کار قرار می‌گیرد، خواه‌ناخواه کارگر است. در وضعیت بحران اقتصادی، کارفرما و دولت تلاش می‌کنند فشار بحران را به کارگران منتقل کنند. این فشار در حوزه تولید، به کاهش دستمزدها، و در حوزه مصرف غالباً به گران شدن کالاها و خدمات منجر می‌شود. زمانی هم که بحران تشدید می‌شود، و رکود بر اقتصاد سایه می‌اندازد، همین کارگران هستند که باید از کار بیکار شوند.

تعطیلی‌های گسترده در واحدهای تولیدی در سال‌های اخیر موجب شده است نه‌تنها شغل جدیدی برای نیروی آماده‌به‌کار ایجاد نشود، بلکه شمار زیادی از آنان که شاغل بودند نیز از کار بیکار شوند. از این‌جهت است که بیکاری لجام‌گسیخته در ایران، روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

اما این بیکاری شدید در آمارهای جمهوری اسلامی به‌طور واقعی نشان داده نمی‌شود. به همین خاطر طبق آمار مرکز آمار ایران، بیکاری بین یازده و دوازده درصد در نوسان است و تغییر چندانی نمی‌کند. هرچند در همین آمارها، نرخ بیکاری افراد ۱۵ تا ۲۵ ساله، ۲۴ درصد بیان‌شده است و میزان بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ۱۸ درصد گزارش می‌شود. اما واقعیت این است که این آمارها با آنچه مردم به‌صورت روزمره با آن سروکار دارند و با شمار واقعی بیکاران همخوانی ندارد.

یک دلیل اصلی این تضاد و تناقض، خوانش مرکز آمار ایران از مفهوم بیکاری است. طبق معیار مرکز آمار ایران، هر کس که هفته‌ای یک ساعت کار کند، شاغل محسوب می‌شود. هدف از کار به‌طور معمول رفع نیازهای معیشتی فرد است. حال پرسش اینجاست که آیا با دستمزد یک ساعت کار در هفته، نیازهای کسی برآورده می‌شود؟ در نتیجه چنین معیاری برای اشتغال، بازی با اعداد و رقم‌سازی است و قطعاً قابل‌اتکا نیست.

دلیل دیگر این امر وجود مشاغل کاذب است. دست‌فروشی، کولبری، مسافرکشی (خواه به‌صورت سنتی و خواه به مدد فضای مجازی و اسنپ و تپسی)، بازاریابی‌های شبکه‌ای و اینترنتی و مشاغلی از این‌دست، در ظاهر امر فرد را از دسته بیکاران جدا می‌سازد. اما در حقیقت، بدون ایجاد امنیت شغلی و بی‌هیچ تصویر روشنی از آینده، تنها بخشی از نیازهای زندگی این گروه از جامعه را تأمین می‌کند.

یکی از ابتکارات نهادهای متصدی امر اشتغال در جمهوری اسلامی، اتفاقاً ایجاد راه‌های جدید برای رشد اشتغال کاذب است. یکی از آخرین نمونه‌های چنین تلاشی، اجرای طرح کارورزی (یا به قول مخالفان طرح، بیگار ورزی) بود. در این طرح فارغ‌التحصیلان دانشگاهی موظف می‌شوند در یک دوره حداقل شش‌ماهه با یک‌سوم حقوق کارگر و بدون بیمه، در خدمت کارفرما باشند! اجرای چنین طرحی از یک‌سو تلاش برای آمار سازی در مورد اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است و از سوی دیگر امنیت شغلی و سطح دستمزد کارگران شاغل را کاهش می‌دهد و ای چه بسا عده‌ای را که از کار بیکار می‌کند، بیشتر از کسانی باشد که تحت این عنوان ظاهراً امکان شغل پیدا می‌کنند. وقتی حجم عظیمی از نیروی کار جوان و ارزان وجود دارد، چه لزومی دارد که کارفرما به کارگران با سابقه خود تکیه کند؟ البته مقاومت فعالان کارگری و دانشجویی در مقابل این طرح، به میزان زیادی سرعت اجرای آن را کاهش داده است. اما سیاست‌های نئولیبرالیستی دولت در حوزه اشتغال که دل در گرو مقرر زدایی از کار دارد، همچنان مترصد فرصتی برای اجرای تمام و کمال این طرح است.

نگاهی دیگر به آمار مرکز آمار ایران در زمینه بیکاری نشان می‌دهد آمار بیکاری در استان‌های محروم و روستاها به مراتب بیشتر است. سیاست‌های تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی برای کم کردن جمعیت در مناطق مرزی و همچنین تضعیف اقتصادی بخش‌هایی



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
شماره ۲

از کشور که در قالب عمده‌ی هویتی جمهوری اسلامی، «شیعه‌ی فارس» قرار نمی‌گیرند سبب شده است که در استان‌هایی از کشور، نه تنها صنعت و تولید رونق نداشته باشد، بلکه با بی‌مبالاتی‌های زیست‌محیطی، این مناطق توان کشاورزی نیز نداشته باشند. همین امر زمینه‌ساز مهاجرت گسترده از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ‌شده است. در طول سال‌های اخیر، تخلیه‌ی روستاها از سکنه، روند رو به رشدی داشته است. تا جایی که دولت ادعان دارد نرخ واقعی بیکاری در روستاها به دلیل سرعت مهاجرت، مشخص نیست.

از سوی دیگر دولت ملهم از نگاه نئولیبرالستی اش خودش را چندان موظف به ایجاد اشتغال نمی‌داند. همچنین حاکمیت در زمینه مناسبات کارگری - کارفرمایی معتقد به مقررات زدایی و سپردن تصمیم‌گیری به خود کارگران و کارفرمایان است و به همین جهت است که تلاش دارد قانون کار را از محتوی تهی و اجرای آن را به حالت تعلیق درآورد. از این حیث یک بازار تماماً آزاد با منطق برده‌داری در بازار کار حاکم می‌شود که در آن لشکر بیکاران به‌عنوان عرضه‌کنندگان کالای کار، تعیین‌کننده‌ی قیمت کار می‌شوند و با توجه به بیشتر بودن عرضه نسبت به تقاضا، قیمت «کار» یا همان دستمزد کارگر روزبه‌روز کمتر می‌شود. ارتش بزرگ‌تر بیکاران به معنی کارگر ارزان‌تر است و مطلوب کارفرما و سرمایه‌دار. هرچند همین منطق بعد از مدتی موجب رکود اقتصادی هم می‌شود و فشاری که بر طبقه‌ی کارگر وارد می‌شود، پس از مدتی به طبقات اجتماعی دیگر نیز سرایت خواهد کرد.

مطالبه‌ی فعالان و تشکل‌های کارگری در سال‌های اخیر در زمینه‌ی بیکاری، موظف بودن دولت برای تأمین شغل و در غیر این صورت پرداخت بیمه‌ی بیکاری بوده است. دولت وظیفه دارد وقتی فردی به سن قانونی رسید، برایش تأمین شغل کند. حال اگر به دلیل بحران ذاتی سرمایه‌داری که هرگز عرضه و تقاضا در هیچ کالایی - و از جمله کالای کار- به نسبت برابر نمی‌رسند، افرادی در جامعه بیکار بودند، دولت وظیفه دارد حداقل حقوقی به‌عنوان حقوق بیکاری به بیکاران پرداخت کند. این یک مطالبه‌ی صنفی و کاملاً معقول است که در بسیاری از کشورها اجرا می‌شود. چنین بیمه‌ای به نفع افراد شاغل نیز خواهد بود. زیرا ترس از بیکاری، قدرت کارفرما در محیط کار را افزایش نمی‌دهد و کارگر در صورت امنیت شغلی بیشتری می‌تواند داشته باشد.

شکل خاصی از بیمه‌ی بیکاری امروزه در ایران نیز وجود دارد. به این صورت که اگر کسی مدتی بیمه پرداخت کرده باشد و بعد اخراج شود، می‌تواند مدت کوتاهی پس از طی مراحل عریض و طویل اداری، حداقل حقوق کارگری را دریافت کند. صرف نظر از برخوردهای تحقیرآمیز سازمان تأمین اجتماعی با دریافت‌کنندگان این شکل از بیمه، مدت کوتاه پرداخت آن، شرط چند سال اشتغال برای پرداخت و همچنین مدت کوتاه پرداخت آن، عملاً آن را تهی از معنی می‌کند.

در نتیجه در شرایط فعلی و در حوزه‌ی بیکاری دو مطالبه‌ی مشخص را می‌توان دنبال کرد: اول تأکید بر وظیفه‌ی دولت در قبال اشتغال مردم و تأمین شغل و دوم حق بیمه‌ی بیکاری برای تمام بیکاران. حول این دو محور مشخص می‌توان بر ناکارآمدی ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی نیز تأکید کرد.

کارگران و معلمان زندانی را آزاد کنید!



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۲

کودکان کار در مواجهه با سختی ها و استثمار روزافزون، بی دفاعند!

علی صمد



*حداقل سن کار و قوانین کار در ایران و جهان

ماده ۳۲ پیمان جهانی حقوق کودک تأکید دارد که کودکان باید در برابر هر کاری که رشد و سلامتشان را تهدید می‌کند حمایت شوند و دولت‌ها باید حداقل سن کار و شرایط کار کودکان را مشخص کنند. در تعاریف بین‌المللی سن کار برای کودکان ۱۸ سال و در قوانین جمهوری اسلامی ایران سن کار ۱۵ سال است. البته از نظر سازمان بین‌المللی کار، کار کردن کودکان کمتر از ۱۸ سال از ساعت ۱۰ شب به بعد ممنوع است. بر اساس ماده ۷۹ قانون کار ایران به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال ممنوع است. همچنین در مواد ۸۲، ۸۳ و ۸۴ قانون کار موضوع ساعت کاری، غیرقانونی بودن کار در شب و ممنوعیت اشتغال به کارهای سخت و زیان‌آور برای کارگران نوجوانان منظور شده است. اما در عمل هیچ‌کدام این موارد قانونی رعایت نمی‌شوند. بر اساس مقررات موجود، در قانون کار ایران، کار کودکان در ۳۶ عنوان شغلی مانند جوشکاری و کار با وسایل با ارتعاش بالا، کار در گنداب‌ها، جمع‌آوری، حمل و دفن زباله، حفر قنات، کارهای ساختمانی، کار در قالی‌بافی، نم‌بافی، ریسندگی، بافندگی، دامداری، کشتارگاه‌ها، کارخانه‌های شیشه‌سازی، آهن‌گری‌ها، کار در کوره‌های آجرپزی و... ممنوع است اما نوجوانان و کودکان کار در کنار افراد بزرگسال به هر نوع کاری حتی کارهایی سخت‌تر از وضعیت فیزیکی و سنی‌شان، با حقوق کمتر به کار گرفته می‌شوند. آن‌ها در این مراکز سال‌هاست که به کار طاقت‌فرسا مشغول هستند و در عمل هیچ اقدامی برای اجرایی شدن ممنوعیت‌های قانونی انجام نمی‌گیرد.

*آمار کودکان کار در ایران

طبق آمارهای رسمی، تعداد کودکان کار سه میلیون و آمارهای غیررسمی هفت میلیون نفر برآورد می‌شود. بیشترین تعداد کودکان کار در فاصله سنی ۱۰ تا ۱۵ سال هستند. تعداد زیادی از کودکان کار در شهرهای بزرگ به کودکان خیابانی معروف هستند. کودک خیابانی دختران و یا پسرانی هستند که هنوز به سن بلوغ نرسیده و برایشان خیابان منبع درآمد و خانه همیشگی‌شان محسوب می‌شود. اغلب خانواده‌های کودکان به دلیل فقر امکان مراقبت از کودکان خود را ندارند. آن‌ها برای ایجاد درآمد و گذران زندگی مجبور هستند کودکان خود را به خیابان بفرستند. فقدان قوانین لازم و هر نوع حمایتی از یکسو و نیاز مالی از سوی دیگر موجب انواع سوءاستفاده از نیروی کار کودک است. اغلب کودکان خیابانی که ترک تحصیل کرده، به‌طور متوسط ۱۲ ساعت در روز را برای معیشت و کمک به خانواده خود در خیابان‌ها به سر می‌برند. برخی از این کودکان، بیش از ۵ سال سن ندارند و اغلب آن‌ها با خطرات گوناگون از جمله تصادف، بزهکاری و سوءاستفاده جنسی مواجه هستند. این کودکان به مشاغل کاذبی همچون آدامس‌فروشی، سیگارفروشی، شیشه شوری ماشین‌ها، روزنامه‌فروشی، شکلات فروشی، وزن کردن، گدایی در شهرها و راه‌ها و ... می‌پردازند.

*دنیای کودکی با کار کودک به پایان می‌رسد

کار کردن کودک، نافی حقوق اساسی کودکان است. وجود کار کودک در جامعه بزرگ انسانی است. کودکی که به دلیل فقر اقتصادی به محیط‌های کار کشیده می‌شود در واقع فقر را در خود جاودانه می‌کند. این کودکان به دلیل کار طاقت‌فرسا با انواع و اقسام افسردگی‌ها، اضطراب‌ها و نگرانی‌ها مواجه هستند که اصلاً با سن آن‌ها هیچ تناسبی ندارد. کودکان به واسطه کار چنان فرسوده و پژمرده می‌شوند که خیلی‌ها پیشان نه آینده مناسبی پیدا می‌کنند و نه می‌توانند بازده اقتصادی مفیدی داشته باشند. آن‌ها در فضایی قرار می‌گیرند که باید نقش بزرگسالان را انجام دهند و خیلی زود با دنیای کودکی‌شان خداحافظی می‌کنند. جمهوری اسلامی موظف است پیمان‌نامه‌های بین‌المللی را رعایت کند و از کودک در تمام شرایط حمایت کند. برای این کار، تأمین امکان تحصیلات رایگان اجباری، برای ترسیم آینده‌ای بهتر برای کودکان الزامی است که غفلت از آن عواقب ناخوشایندی هم برای کودکان و هم جامعه دارد. آموزش، یگانه و ضروری‌ترین و تأثیرگذارترین ابزار برای از بین بردن یا کاهش کار کودکان است. درواقع دولت باید برای خانواده‌هایی که برای گذراندن زندگی، نیازمند کار کودکان خود می‌باشند، فرصت‌های شغلی مناسب با دستمزد مکفی فراهم آورد تا دیگر نیازی به کار کودکان نباشد.



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۲

*کودکان مهاجر و خارجی در ایران

این گروه از کودکان در جامعه در قیاس باهمنوعان ایرانی‌شان با مشکلات و دشواری‌های به مراتب بیشتری دست به گریبان هستند. بخشی از این کودکان از دهات و شهرهای بسیار کوچک به دلیل فقر شدید خانواده‌هایشان مجبور به مهاجرت به شهرهای بزرگ می‌گردند و اغلب با خانواده‌هایشان در حاشیه شهرهای بزرگ ساکن می‌شوند. علاوه بر طیف فوق ما با کودکان افغانستانی و پاکستانی نیز مواجه هستیم. آن‌ها برای تأمین بخشی از معاش خانواده خود برای کار به خیابان‌ها می‌آیند و بخشی هم مجبور می‌شوند برای همیشه در خیابان‌ها برای زندگی باقی بمانند. همه این کودکان در بسیاری از مواقع از حداقل امکانات آموزشی، رفاهی، درمانی و ... محروم هستند. بی‌توجهی به این بخش از کودکان و فقر مطلق در میان آنان و خانواده‌هایشان باعث شده که قاچاق کودکان کار از افغانستان به ایران افزایش یابد.

*نتیجه‌گیری

مقامات دولتی ایران در سال ۹۷ مدام از تغییر آیین‌نامه‌ها و اولویت فائل شدن برای کودکان کار و خیابانی صحبت کرده‌اند اما در عمل تغییرات چندانی در زندگی کودکان کار حاصل نشده است و حتی وضعیت کودکان کار روزبه‌روز به‌مراتب بدتر از قبل هم شده است. و عملاً کودکان کار در مواجهه با سختی‌ها و استثمار روزافزون، بی‌دفاع شده‌اند. با افزایش بحران اقتصادی، گرانی و بدتر شدن وضعیت معیشتی مردم، بر تعداد کودکان کار افزوده شده است. کودکان کار به دلیل نبود قوانین خاص یا قوانین ظالمانه، میهم و نداشتن حمایت‌های اجتماعی از سوی دولت در شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی به سر می‌برند. آن‌ها مجبور شده‌اند در مناطق و محل‌های نامناسب در ساعات طولانی با حقوق ناچیز کار کنند. در ایران، فقدان برنامه‌های رفاهی، بی‌ثباتی سیاسی، تعدد قدرت، مدیریت نادرست اموال عمومی، فساد دستگاه‌های دولتی و پایین بودن بودجه خدمات اجتماعی و ... بیشترین نقش را در وضع اسفبار زندگی کودکان کار داشته است. اشتغال به کار کودکان حاصل توزیع نابرابر ثروت و شکاف روزافزون طبقاتی نسبت مستقیم دارد؛ چراکه با وخیم شدن وضعیت خانواده‌ها از لحاظ اجتماعی و اقتصادی، بخشی از بار سنگین تأمین درآمد خانواده‌ها روی شانه‌های نحیف کودکان سنگینی می‌کند و صدها هزار کودک به‌رغم میل باطنی در چرخه کار و تلاش جان‌فروسی قرار گرفته و نان‌آوران کوچک خانواده‌ها می‌شوند. و البته علل این نابسامانی را باید در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی اتخاذ شده حکومت اسلامی در جامعه جست‌وجو کرد





جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
شماره ۲

چرا هنوز این همه شغل وجود دارد؟ (بخش دوم)

تاریخ و آینده اتوماسیون کار

نویسنده: دیوید اچ. اوتور



آشکار است که دو قرن اتوماسیون و پیشرفت فتاورانه، کار انسانی را منسوخ نکرده است. در طول قرن بیستم، باوجود حرکت زنان از خانه به بازار کار، نسبت صاحبان کار به جمعیت افزایش یافت و نرخ بیکاری اگرچه با افت و خیزهای متناوبی همراه بود، اما هرگز افزایش بلندمدتی نیافت. بااین حال آنان که نگران اتوماسیون و بیکاری ناشی از آناند، بلافاصله متذکر می‌شوند که تعامل بین اتوماسیون و کار در گذشته نمی‌تواند دلیلی از چگونگی تعامل این عناصر در آینده باشد، زیرا مشخصاً ظهور کامپیوترهای بسیار پر قدرت، هوش مصنوعی، و "روبات ورزی" (Robotics) امکان جایگزینی کار را به میزانی غیرقابل قیاس با گذشته افزایش داده است. هیچ قانون پایه‌ای اقتصادی وجود ندارد که تضمین کند هر انسان بالغی بتواند فقط به یمن عقل سلیم و شخصیت مثبت اش درآمد کافی برای گذران زندگی داشته باشد. آینده هرچه می‌خواهد باشد، اما وضعیت کنونی آشکارا موجب تجدید اضطراب نسبت به اثرات اتوماسیون است.

من در این مقاله ابتدا دلایلی را عرضه می‌کنم که نشان می‌دهند اتوماسیون در خلال دهه‌ها و قرن‌های اخیر موجب محو بخش اعظم مشاغل نبوده است. اتوماسیون، چنان‌که "اقتضای طبیعت" آن است، به‌واقع اینجا و آنجا جان‌شین کار شده است، اما همچنین کار را تکمیل کرده است، نتایجی را به بار آورده است که به تقاضای بیشتر کار منجر شده‌اند، و به تعامل با تنظیمات در عرضه کار برخاسته است. درواقع مشاهده اصلی این نوشته این است که ژورنالیست‌ها و حتی نظریه‌پردازان متخصص تمایل دارند در ابعاد این واقعیت، که اتوماسیون جان‌شین کار می‌شود، اغراق کنند و بر این واقعیت که تعامل تکمیل‌کننده قدرتمندی بین کار و اتوماسیون وجود دارد - که به افزایش تولیدوری و درآمد، و تشدید تقاضا برای کار منجر می‌شود، چشم ببوشند.

این درست است که تغییرات در تکنولوژی انواع مشاغل در دسترس و هزینه‌ها و عواید آن مشاغل را تغییر می‌دهند. یک تغییر قابل توجه در خلال چند دهه گذشته همانا "قطبی شدن" بازار کار بوده است؛ روندی که طی آن عواید دستمزدها بین "بالائی‌ها و پائینی‌ها" طیف درآمد و مهارت به نحوی بسیار بی‌تناسب توزیع گردید و چیزی عاید "میانی‌ها" نشد. من شواهدی را درباره این پدیده ارائه خواهم کرد. درعین حال من ادعا خواهم کرد که این قطبی شدن نخواهد توانست تا دوردست‌های آینده پیش‌بینی پذیر ادامه یابد.

بخش پایانی این نوشته بر این نکته مکت می‌کند که چگونه پیشرفت‌های کنونی و آینده در هوش مصنوعی و روبات ورزی باید به برداشت ما از مسیر محتمل تغییرات شغلی و رشد فرصت‌های کاری شکل دهند. من این ادعا را به میان خواهم کشید که تعامل بین ماشین و امتیازات نسبی انسانی به کامپیوترها امکان خواهد داد به‌جای کارگرانی بنشینند که به مشاغل اجرائی تکراری و وظایف روتین اشتغال دارند و توأمأ امتیازات نسبی کارگرانی را تقویت کند که از مهارت‌هایی چون حل مسائل، تطبیق پذیری، و خلاقیت برخوردارند. طلایه‌دار اتوماسیون به‌سرعت پیش می‌رود و چالش‌ها برای نشان دادن ماشین‌ها به‌جای کارگران، در مشاغل مستلزم انعطاف، قوه قضاوت و عقل سلیم، همچنان به‌غایت عظیم‌اند. در بسیاری از موارد ماشین‌ها هم جان‌شین وهم مکمل کار اند. تمرکز کردن فقط بر آنچه از دست می‌رود، از یک مکانیسم مرکزی در اقتصاد غافل می‌ماند؛ مکانیسمی که اتوماسیون به‌توسط آن بر تقاضا برای کار تأثیر می‌گذارد؛ یعنی افزودن بر ارزش وظایفی که فقط کارگران از عهده عرضه آن بر می‌آیند.



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۲

اتحادیه های کارگری و بنای یک پیکربندی اعتراضی ویژه تونس - بخش دو محمدصلاح عمری ترجمه: گودرز اقتداری



در سال ۲۰۱۲ اتحادیه عمومی کارگران تونس UGTT احساس می‌کرد که وقایع ۱۹۷۸ در آستانه تکرار است و آن را تهدیدی برای وجود خود می‌دانست. روز ۴ دسامبر ۲۰۱۲ درحالی‌که اتحادیه برای برگزاری شصتمین سالگرد ترور رهبر مؤسس خود آماده می‌شد، ستاد مرکزی‌اش، مرکز محمدعلی، هدف حمله گروهی قرار گرفت که خود را لیگ مدافعان انقلاب نام گذاشته بودند. اتفاق نامطوبوعی بود، و آثار آن عمیقاً و بلافاصله احساس شد. این لیگ، که ریشه محلی داشت و تشکل اجتماعی در محلات بود از ۱۴ ژانویه برای حفظ امنیت و ایجاد نظم در شهرهای مختلف کشور ایجاد شده بود، اما بعداً منحل شده و تحت کنترل گروه‌های اسلامی است قرار گرفت. بیست و ششم اوت ۲۰۱۲ گروهی از اتحادیه‌های صنفی سازمان کارگران تونس را تأسیس کردند، که هدف آن بر اساس اظهارات رهبران اصلاح در روند عمل UGTT است. اتحادیه UGTT در مقابله با اولین حمله به تحریم دولت، اعتصابات محلی و راهپیمایی‌های اعتراضی دست زد و سرانجام خواستار یک اعتصاب سراسری در سیزدهم دسامبر شد که از سال ۱۹۷۸ تا آن زمان اولین باری بود که به چنین اعتصابی رای داده بود. در ارتباط با تشکیل اتحادیه موازی، طاهر تحری، سخنگوی UGTT، نه تنها با انکار ارزش آن‌ها بلکه با نوعی خودپسندی پاسخ داد که آن را عکس‌العمل بازندگانی خواند که از طرق معمول نتوانسته‌اند بارای اعضا به مقام در اتحادیه عمومی دست یابند و نتوانسته‌اند UGTT را به تسلیم در مقابل خواست‌های ایدئولوژیک مجبور نمایند. این اشاره‌ای به حزب النهضه بود. اظهارات سیاسی تحری و اتکای او به خود از نظر تاریخی قابل‌تأیید است، زیرا اتحادیه عمومی چندین بار نتوانسته بود تلاش برای کنترل، تضعیف، اشغال و انشعاب را در شصت سال عمر خود از سر بدر کند.

*یک واسطه قدرت واحد شرایط

باوجود روابط متضاد با دولت قبل و بعد از انقلاب، اتحادیه عمومی UGTT شاید تنها بدنه اجتماعی موجود در جامعه بود که قادر بود اختلافات را به نحو صلح‌آمیز حل نماید، و درعین‌حال در میانجیگری و رفع اختلاف به نفع خود فعالیت کند. پس از ژانویه ۲۰۱۱، آن‌ها به‌عنوان میانجی کلیدی و واسطه قدرت در جریان تثبیت شرایط انقلابی ظاهر شدند و تمام نیروهای سیاسی درگیر، نیاز و اعتمادشان را به رهبری اتحادیه نشان دادند. از میان همین اتحادیه بود که کمیسیون انتقال قدرت و برگزاری انتخابات ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱ شکل گرفت. در همین زمان بود که اتحادیه عمومی کارگران تونس UGTT از توان خود برای پیروزی‌های چشمگیر اعضایش استفاده کرد و ازجمله قرارداد استخدام سیصد و پنجاه هزار نفر کارگران موقت را به قرارداد دائم تبدیل کرده و برای چندین بخش شغلی ازجمله معلمان افزایش دستمزدها را تثبیت نمود.

با گذر تونس از هارمونی دوران انقلابی، که در آن اتحادیه عمومی نقش هماهنگ‌کننده را بازی می‌کرد، به مراحل سیاسی و ایدئولوژیک، اتحادیه نیز با چالش‌های جدیدی روبرو شد، که عمده آن پرهیز از تبدیل‌شدن به عمده این‌وآن گروه سیاسی یا دگرپسندی خود آن به یک حزب سیاسی دیگر بود. اما به دلایل تاریخی در دوران نزول فعالیت سیاسی چپ، تونس شاهد سمت‌گیری گروه‌های چپ برای کانالیزه کردن انرژی در امور کارگری بود. اتحادیه عمومی از نظر مواضع در سمت سیاست‌های چپ باقی ماند و در دوران ظهور نیروهای اسلام‌گرا به مکانی برای تجمع بخشی از جامعه با تمایلات چپ تبدیل شد که باوجود انواع سازمان‌ها و احزاب جدیدالتاسیس ترجیح می‌دادند در ارتباط نزدیک با نیروی کار و اتحادیه کارگران بمانند. به این دلایل اتحادیه عمومی UGTT قدرتمند باقی ماند و مشخصاً خارج از حیطه کنترل اسلام‌گرایان قرار داشت و درعین‌حال نه اسلام‌گرایان و نه سایر احزاب سیاسی نمی‌توانستند به اتحادیه عمومی بی‌توجه باشند و قدرت آن را انکار نمایند.

این‌که توازن نیروها و بحران در حوزه سیاسی توسط اتحادیه عمومی کارگران تونس و سایر شرکای اجتماعی آن - ازجمله سازمان حقوق بشر تونس، اتحادیه وکلا و سندیکای صنایع و بازرگانی تونس - مدیریت می‌شود، در حقیقت قابل‌ذکر است اما مایه تعجب نیست. امروزه همه احزاب از طریق UGTT و برنامه آن سخن می‌رانند، که شامل اقدام برای انحلال دولت کنونی و تأسیس یک دولت غیرسیاسی و برچیدن حاصل کار مجمع قانون اساسی (ANC)، بازبینی انتصاب مسئولان رده‌بالای دولتی و انحلال رقیب سیاسی اتحادیه عمومی یعنی "لیگ مدافعین انقلاب" است. رهبران اتحادیه به شکیبایی، تبحر و خستگی‌ناپذیری در مذاکرات معروف‌اند. آن‌ها این مهارت‌ها را در طی دهه‌ها در حل اختلاف و مذاکرات پیچیده به دست آورده‌اند. از همین رو نتوانسته‌اند ماراتون‌هایی از مذاکره و گفتگو را با احزاب مخالف به انجام برسانند و درعین‌حال از اتهام سمت‌گیری و تعصب یک‌جانبه مبرا باشند.



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۲

نقش "طبقه کارگر" و "جنبش مدنی" در گذار از "جمهوری اسلامی ایران"

فرهاد فدایی



همه اخبار و گزارش‌ها نشان از آن دارند که اقتدار حکومت در همه ابعاد خود دچار آسیب جدی شده و جنبش کارگری در ایران توانسته، تمرکز و ثقل مبارزه مدنی در ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

طی چهار دهه مبارزه طبقه کارگر در جمهوری اسلامی ایران، شاید بتوان گفت، امروز برای اولین بار است که جنبش کارگری در ایران توانسته در سراسر کشور نقش محوری و عامل اتحادی به‌مراتب گسترده‌تر از موجودیت خود را رقم زند.

جنبش کارگری و مدنی در ایران، همیشه از دو مشکل رنج می‌بردند و آن عدم اتحاد و تمرکز در مبارزه بود، ولی اکنون با توجه به شرایط حاضر در کشورمان، همه نیروهای کارگری و مدنی، در جهت اتحاد و تمرکز در مبارزه علیه سیستم فاسد و مافیایی حکومت تمایل دارند و از این موضوع استقبال می‌کنند.

چنین پدیده‌ای نه‌تنها تابع اراده گروهی یا فردی است، بلکه عملاً برگرفته از شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران است.

هر روز که می‌گذرد اخبار تشدید بحران‌های اقتصادی، تصویر واضح‌تری از شرایط ویرانی کشور را آشکار می‌کنند. رشد مبارزه مدنی و انباشت نارضایتی و مطالبه گذار از جمهوری اسلامی ایران، بیش‌ازپیش در بین مردم به یک خواست عمومی تبدیل شده است. شرایط چنان بحرانی است که حتی حسین شریعتمداری سر بازجوی وزارت اطلاعات و مدیرمسئول روزنامه کیهان برای حفظ حکومت مافیایی اربابان خود، نه در یک تحلیل واقعی و مستند بلکه با تکیه بر داستان‌ها و احادیث صدر اسلام در یادداشتی به تاریخ شنبه هفتم دی، با عنوان «اگر رفتنی بودیم چرا نرفته‌ایم؟! از پرسش خود نتیجه می‌گیرد که نظام جمهوری اسلامی رفتنی نیست! چنین پرسشی بیشتر مشغله و نگرانی ذهنی او و هم‌کیشانش از آینده حکومت و سرنوشت وی و دیگر کسانی را هویدا می‌کند که 40 سال بر این کشور تاختند، غارت کردند، کشتند و ویرانی بر ویرانی افزودند، پرواضح است که امروز دیگر حتی خواب راحت نیز نداشته و با داستان پروی، سعی می‌کنند به خود تلقین کنند که "همه‌چیز آرام است".

حسن خمینی نیز به‌عنوان نماینده فکری جناح دیگر در حاکمیت می‌گوید: اگر قواعد را رعایت نکنید، هیچ تضمینی وجود ندارد که ما بمانیم!

جدا از این نوع اخبار که در سطح رسانه‌های اجتماعی و جمعی منتشر می‌شوند، بخش عمده‌ای از تحلیل‌های نهادی امنیتی جمهوری اسلامی ایران و خصوصاً اخبار منتشره در بولتن‌های محرمانه رژیم گویای این واقعیت است که در صورت ادامه وضع موجود نابودی جمهوری اسلامی ایران حتمی است.

برای مشخص شدن شرایط و پتانسیل‌های موجود که سران جمهوری اسلامی را دچار مشکل کرده، کافی است به اخبار و واکنش نهادهای دولتی و امنیتی در رابطه با شکنجه شدن اسماعیل بخشی توجه کنیم. زمانی که اسماعیل بخشی موضوع شکنجه را مطرح کرد، همان پتانسیل اعتراضی علیه رژیم به میدان آمد و در مدت بسیار کوتاهی توانست واقعیت شکنجه در سیستم امنیتی جمهوری اسلامی را در سراسر ایران و جهان رسوا و افشا کند، حکومت برای اولین بار ناچار به پاسخ‌گویی شد، از مجلس و دولت تا دفتر حسن روحانی شروع کردند به این‌که وانمود کنند، از این موضوع بی‌اطلاع هستند، عوامل وزارت اطلاعات با سراسیمگی شروع کردند به تهدید خانواده بخشی و ...



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۲

در مدت کوتاهی سراسر کشور و خصوصاً فضای مجازی سرشار از افشاء گری علیه حکومت و سیستم قضایی و امنیتی آن شد. بسیاری از اشخاصی که طی 40 سال گذشته تا امروز شکنجه شده بودند، با انتشار اطلاعیه و ارسال ویدیوهای مختلف از شرح حال خود در دوران بازداشت و شکنجه‌های سیستماتیک نهادهای امنیتی حکومت پرده برداشتند.

طی چهل سال گذشته جمهوری اسلامی ایران، برای اولین بار درک کرد که چقدر آسیب‌پذیر است و در برابر جنبش مدنی ایران ناتوان.

معادلات قدرت در ایران به سرعت در حال تغییر اند، ریزش نیرو از حکومت شدت گرفته، کسانی که دستی در پول و اختلاس‌ها داشتند، همه تلاش خود را برای خارج کردن سرمایه از کشور به خرج می‌دهند، بهبود شرایط اقتصادی حداقل با شاخصه‌های امروز کشور چشم‌انداز مناسبی ندارد و روزبه‌روز گرانی، بی‌کاری فقر و ... زندگی مردم را به جنهمی بزرگ‌تر از آنچه بود تبدیل کرده و اگر این روند مخرب، همچنان ادامه پیدا کند، رژیم توانایی سامان‌دهی وضع موجود را نداشته و در باتلاقی به مراتب بزرگ‌تر گرفتار خواهد آمد.

فقط در طول زمامداری دولت روحانی، 12 هزار واحد صنعتی تعطیل شدند، تردیدی نیست که ابعاد تعطیلی و صدمه به واحدهای خدماتی و توزیعی به مراتب بیشتر از بخش صنعت بوده و تخریب زندگی خانوارهای کارگری (با توجه به دستمزد پایه چهار برابر زیرخط فقر) قابل توصیف نیست و ابعاد ویران گرش به مراتب گسترده‌تر و مخرب‌تر بوده است.

با استمرار جنبش مطالباتی در ایران که برگرفته از شرایط حاکم بر کشور است، تردیدی نیست که جنبش کارگری و مطالبات مردم ایران بیش از گذشته راه خود را در پیوند و اتحاد و تمرکز هر چه بیشتر هموار خواهند کرد و رژیم جمهوری اسلامی ایران با چالش‌های به مراتب بزرگ‌تری روبه‌رو خواهد شد، چراکه در خارج از کشور نیز بلوک‌های اتحاد اپوزیسیون در حال شکل‌گیری و اتحادهای وسیع‌تری برای تغییر در ایران کلید خورده است.

از این‌رو، شمارش تغییر در جمهوری اسلامی آغاز گشته و در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد نقش به‌مراتب جدی‌تر طبقه کارگر و جنبش مدنی ایران برای گذار از حاکمیت اسلامی، باهدف ایجاد تحولات عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خواهیم بود.

حقوق سندیکایی کارگران باید اکیدا مراعات شود!